مکتب تفکیک و مروِّجان آن؛ به مناسبت درگذشت شادروان محمدرضا حکیمی ـ
محمدمهدی رکنی یزدی
علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۲ «ویژه پژوهش‌های قرآنی»، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۶۳-۱۸۲

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

مکتب تفکیک و مروِّجان آن؛ به مناسبت درگذشت شادروان محمدرضا حکیمی

محمدمهدی رکنی یزدی*

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (یوسف، ۱۰۸)

در اسلام که تعلیمات اخلاقی و اجتماعی گسترده‌ای دارد، آنچه در تعاملات اجتماعی باید نسبت به همنوع خود انجام دهیم به «حق» تعبیر می‌شود، مانند حق پدر و مادر، حق تعلیم و مصاحبت و غیره، براین مبناست که در نهج البلاغه (خطبه ۲۱۶) حقوق متقابل حاکم و رعیت مطرح شده و ادایش واجب گشته است.

آشنایی و مصاحبت بنده - در مدرسهٔ نواب مشهد حدود سال ۱۳۳۸- با طالبِ علمِ جوان و خوش‌فکرِ آن زمان، و علامهٔ مبتکر و نویسندهٔ نواندیش امروز **محمد رضا حکیمی** ایجاب می‌کند لختی قلم را در سوگ او بگریانم، و شِمّه‌ای از خدماتش به اسلام و تشیع و عدالت‌خواهی‌اش یاد کنم،[1] تا راه او که دعوت به

*. استاد بازنشستهٔ دانشگاه فردوسی، مشهد.

۱. در آن زمان بنده طرف مشورت و مذاکرهٔ شادروان حکیمی دربارهٔ کتابی بودم که بعداً با عنوان حساس‌ترین فراز تاریخ یا داستان غدیر، ترجمه و نگارش جمعی از دبیران، چاپ طوس مشهد با تقریظ دکتر علی اکبر فیاض رئیس دانشکدهٔ ادبیات مشهد، (ظاهراً) سال ۱۳۴۰ منتشر شد. داستان غدیر از صفحه ۹ با نثری روان و مستند به تاریخ اسلام آغاز شده و با استعمال فعل←

توحید ناب قرآنی با بصیرت و دل آگاهی بود رهروان جدیدی داشته باشد، و حقایقی فراموش شده به یاد آید و عملی گردد.

ویژگی نوابغ

مهم‌ترین ویژگی نوابغ و زبدگان دانش و بینش، گوناگونیِ ابعاد شخصیتی آنان و توانایی‌شان در خلق آثار متنوع است، به طوری که در یک نوشتار نمی‌توان به همهٔ آنها پرداخت، ناچار باید به بیان یکی دو فضیلت بسنده کرد. از این رو نویسنده به بُعد ادبی شادروان محمدرضا حکیمی می‌پردازد، و از تفرُّسی که در گذاشتن نام خاصّ به مکتبی که ریشه در قرآن و حدیث دارد یاد می‌کند و سپس مکتب تفکیک را شرح می‌دهد.

اهمیت اسم در فرهنگ اسلامی

اسم هر چیز مقدمهٔ شناخت آن است. تا نام چیزی مادی یا موضوعی معنوی را ندانیم نمی‌توانیم تصوّری درست از آن در ذهن داشته باشیم. در اسلام اسم علاوه بر آنکه نشان کس یا چیز یا مفهومی است و آن را مشخص می‌کند، خود دارای بار معنایی قدسی است که متأثر از قرآن مجید است. در پگاه آفرینش زمانی که فرشتگان از سبب فضیلت آدم بر دیگر آفریده ها پرسیدند پاسخ شنیدند که «إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره،۳۰). سپس آفریدگار حکیم از استعداد دانش آموختن آدم یاد کرد و «همهٔ نام‌ها را به آدم تعلیم داد» (البقره،۳۱) و این را سبب فضیلت آدم بر موجودات دیگر شمرد. بدین گونه آدم از اسم به مُسمّیٰ و از نام به ناموَر رهنمون

نقلی (زمان حال به معنی ماضی) خواننده را در متن حادثه قرار می‌دهد و به قلم دوست مشترک ما دکتر حسین زرمجو – که دبیر بود و بعد استاد گروه ادبیات دانشگاه فردوسی شد – می‌باشد. اما بقیهٔ کتاب (تا صفحه ۱۹۵) همه به خامهٔ ادبی حکیمی است، و ترجمه گونه‌ای از جلد اول الغدیر است. این کتاب با همان شناسنامه بارها با اجازهٔ مرحوم حکیمی تجدید چاپ شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

شد و به مزیت علم از سایر مخلوقات ممتاز گشت. آیات مذکور هر تفسیر و تأویلی که داشته باشد، بی‌شک اهمیت و ارجمندیِ «اسم» و نام‌گذاری را می‌رساند. اینک باید از اهمیت نامِ کوتاه و گویای «مکتب تفکیک» یاد کنم که آن نویسندهٔ هنرمند به «مکتب معارف/ معارفی خراسان» داد و مقبول افتاد. اکنون همهٔ ما تفاوت این دو اسم را از اولین معنایی که تفکیک یا جداسازی متبادر به ذهن می‌کند و شمولی که دارد با آنچه معمول بود درمی‌یابیم. آن نام با همهٔ وضوحی که داشت آن مشرب اعتقادی را ظاهراً به حوزهٔ مشهد – یا خراسان- محدود می‌کرد، در حالی که واقعاً سخن از مکتبی اعتقادی بود که ریشه در وحی الهی دارد و برگرفته از کلام الله و احادیث معصومین است، و فقیهان و بسیاری از متفکران و متکلمان همه بر آن مشرب بوده‌اند، و امروز هم خاورشناسان از «تفکیک» که جداسازی مسلک‌های اعتقادی را می‌فهماند، زودتر به آنچه مقصودِ واضع و گوینده است، پی می‌برند و این مزیتی است مهم.

مکتب تفکیک

بهتر آن است که شرح این مسلک اعتقادی را از کتابی که در این باره به خامهٔ توانای استاد محمدرضا حکیمی نوشته شده نقل کنم.[1] تفکیک در لغت به معنای «جداسازی» است (چیزی را از چیزی دیگر جدا کردن)، «ناب‌سازی چیزی و خالص کردنِ» آن. و مکتب تفکیک، مکتب جداسازیِ سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأمّلات و تفکّرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان. و هدف این مکتب،

۱. مشخصات کتاب: محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵. در نقل مطالب با حفظ اصالت متن، رعایت اختصار می‌شود، ولی گاه اندک تغییر لفظی پیش می‌آید. در رسم الخط جدانویسی –که معمول شده– ترجیح داده شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

ناب‌سازی و خالص مانیِ شناخت‌های قرآنی و سَره فهمیِ این معارف است، به دور از تأویل و مَزج با افکار و نحله‌ها، و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق، تا حقایق وحی مصون ماند و با داده‌های فکری انسانی درنیامیزد.[1]

... در این جا باید خاطرنشان سازم که اصحاب «مکتب تفکیک» به هیچ روی منکر واقعیتی به نام «فلسفه اسلامی» یا «عرفان اسلامی» نیستند... پس سخن چیست؟ سخن این است که این مکتب، این فلسفه و عرفان را (پس از تحلیل نهایی و بازیابی ریشه‌ها و انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی) چیزی می‌داند از سنخ «تمدن اسلامی» یعنی نشئت یافته از میراث سرزمین‌های غیراسلامی و قبل اسلامی، و پرورش یافته و صبغت پذیرفته در دنیای اسلام، و پالوده گشته در ذهن نیرومندِ متفکران فیلسوف یا عارف اسلام، چنانکه مورّخان فلسفه نیز همین را گفته‌اند، و واقعیات متون نیز همین را فریاد می‌کند...[2]

در همین جا باید بیفزاییم که مکتب تفکیک، مکتب تفکیک است نه مکتب تعطیل، یعنی می‌گوید: فلسفه و عرفان –به طور کلی و نه کلاً- دوراهی است جدا از راه قرآن و تأثیر پذیرفته از قرآن، که لازم است طالبان و استادان این دو رشته به این امر توجه داشته باشند، نه اینکه کسی فلسفه نخواند، و هر مستعدی نیز از آن مطالب چیزی نداند. بنابر آنچه یاد شد اصحاب این مکتب تحصیل فلسفه و عرفان را برای مستعدان و اذهان آگاه و آشنا به مبانی قرآنی و حدیثی منع نمی‌کنند، البته به شرطی که استادان خود مقلّد و مرعوب نباشند، و به تفکر آزاد و پذیرش مستقل وا دارند... چنانکه گفته‌اند: «لا تَعبُّدَ فی العَقلیات».[3]

۱. مکتب تفکیک، صفحه ۴۶-۴۷.
۲. همان، ص ۵۶-۵۷.
۳. همان، ص ۵۹-۶۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

یک سؤال علمی

پس از آن که گزیدهٔ عقیده و نظریهٔ اصحاب تفکیک از قلم گویای استاد حکیمی نقل شد این سوال را مطرح می‌کند که: اکنون در برابر این واقعیت مسلم (التقاط و امتزاج در فلسفهٔ اسلامی) سه اندیشهٔ بسیار مهم روی می‌نماید که هیچ صاحب اندیشه نمی‌تواند [بی‌تفاوت] از کنار آنها بگذرد:

۱. چرا متفکرانی بزرگ به این کار گرایش یافتند و به جای مکتبی خالص، یک مکتب مزجی از چندین و چند عنصر پدید آوردند؟

۲. چرا یک مکتبِ خالص قرآنی در معارف پدید نیاوردند، همان گونه که فقهای بزرگ، مکتب خالص فقهی اسلامی را پدید آوردند در کتاب‌هایی مانند شرایع الاسلام، بدون اینکه دستی دراز کنند به سوی مجموعه‌های حقوقی موجود در دیگر نحله‌ها؟

۳. از نظر علمی آیا نمی‌توان از دیدگاه دیگری به موضوع نگریست و گفت ما برعکس، می‌خواهیم این مکتب‌ها و مشرب‌ها و شناخت‌ها را سره و خالص و جدای از یکدیگر مورد تأمّل قرار دهیم و به ابعاد هر یک جدا جدا بنگریم. به ویژه در باب وحی محمدی و حقایق قرآنی که باب تازه‌ای گشوده... می‌خواهیم داده‌های سترگ و بی‌سابقهٔ این کتاب را سره و ناب در یابیم؟ آری، این حق از نظر علم، ثابت است و از نظر عقل، مسلم و از نظر شرع، وظیفه و این موضع‌گیری علمی و آکادمیک است که ما آنها را مرزبندی کنیم، و در عین پرهیز از «بَخس حقوق» و کم انگاریِ ارزش‌ها به خالص فهمی داده‌های وحی محمدی و معارف محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم - بگرویم و آن را یک شعار شورآفرین علمی و گرانقدر در مد نظر داشته باشیم.[۱]

---

۱. همان، ص ۶۷-۶۹ با اندک تغییر لفظی.

تکمیل بحث‌ها

نویسندهٔ چیره دست ما با عنوان‌های: حضور تأویل، ضرورت تفکیک، اهمیت تدریس تحقیقی آراء فلسفی و عرفانی، عملکرد تأویل، مرزبندی حقایق، چشم اندازی والا، مباحث مربوط به تفکیک راه‌های شناخت را تکمیل می‌کند و به مسائل تاریخی و علمی مکتب می‌پردازد (صفحه ۸۴ به بعد) که از نقلش صرف نظر می‌شود.

نویسندهٔ غیرت‌مند مکتب تفکیک «برای تأکید بر توجّه تامّ به قرآن کریم و عدم غفلت از عظمت این حجّت الهی» حدیثی موثّق از رسول اکرم اسلام نقل می‌کند که بازنویسی آن آگاهی بخش است:

مَن أعطاهُ اللهُ القرآنَ فَرای أحَداً أُعطِیَ شیئا أفضَلَ مِمّا أُعطِیَ فقد صَغَّر عَظیماً و عَظَّمَ صغیراً[1]

این بنده گوید: دلیل عقلی آن حدیث روشن است، زیرا قرآن سخن خداست و کسی که سخن دیگری را برتر بشمارد سخن خدا را -که علم نازلهٔ اوست- کوچک شمرده و فروتر دانسته است، و تَهافت این تفکر واضح است.

عالمان تفکیکی (مشعل‌داران متهوّر)

استاد محمدرضا حکیمی - أعلَی اللهُ مقامَه - برای این که نشان دهد آنچه مکتب تفکیک نامیده مسلکی است که پیش از او روحانیانی عالم و عالمانی عامل پیموده‌اند، به شرح حال و آراء سه تن از آنان می‌پردازد که در سدهٔ اخیر می‌زیسته‌اند. به رعایت اختصار، گزیده‌ای اشاره‌وار نقل می‌شود:

۱. سید موسی زرآبادی قزوینی (۱۲۹۴ق-۱۳۵۳ق)

«عالم ربانی و متألّه قرآنی، سید موسی زرآبادی از عالمان جامع معقول و منقول و ذوفنون و از نوادر روزگار بود که نمونهٔ کامل یک تربیت یافتهٔ برجستهٔ قرآنی

۱. همان، صفحه ۱۸۵. به نقل از اصول کافی، کتاب فضل القرآن ج ۲، ص ۶۰۵. در کافی: «فرای أنّ رجلاً».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

است در علم و عمل. دربارهٔ این گونه بزرگان مسئله اصلی درست شناختن آنان است. شناختن ابعاد وجودی و حجم روحی و معارف و عمل و تعبد آنان. سید در علوم غریبه و فنون محتجبه از استادان مسلم بوده است و در تقوا و سلوک شرعی از نخبگان عصر. دربارهٔ تأثیر خلّاق او و مکتب علمی و عملی او در ساختن روح‌های بزرگ، همین بس که در شاگردان کمال پذیرفتهٔ او به این دو چهره بر می‌خوریم: شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م. ۱۳۸۶ق) و شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی (م. ۱۳۸۰ق) که دو عالمِ عامل و ربّانی کامل بودند.[۱]

۲. میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳ق- ۱۳۶۵ق)

عالم ربانی میرزا مهدی اصفهانی از نوادر روزگار و برخوردار از «علم مصبوب[۲]» بود. حدود نه سالگی پدر را از دست می‌دهد و پس از تحصیلات مقدماتی حدود ۱۲ سالگی رهسپار نجف می‌شود و تحت حمایت آیت الله سید اسماعیل صدر (م.۱۳۳۸ق) قرار می‌گیرد، و به جز تحصیل علوم متعارف حوزه، با عوالم روحانی نیز آشنا می‌شود. اصول را نزد آخوند خراسانی - صاحب **کفایة الاصول**- و فقه را نزد فقیه معروف سید محمد کاظم یزدی- صاحب **عروة الوثقی**- فرا می‌گیرد. از دروس خارج، مخصوصاً درس اصول میرزای نائینی را با چند تن دیگر از فضلا مورد مداقّه و مباحثه قرار می‌دهد. در همین ایام با بزرگان دیگری مانند سید احمد کربلایی (م. ۱۳۳۳ق) سید علی قاضی مأنوس می‌شود و به سیر و سلوک شرعی می‌پردازد و به مقاماتی در معرفت نفس می‌رسد.

اضطرار حقیقی روحی که در تأثیر قطعی توسّلات شرط است، این جویندهٔ مخلص را به کعبهٔ مقصود متوجه می‌سازد و به توسّل به ذیل عنایات انسانِ هادی

۱. مکتب تفکیک برگزیده از ص ۱۹۲-۱۹۶.

۲. تعبیری است که در زیارت «آل یس» آمده. مقصود دانش الهی سرشار است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

زمان (ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) وا می‌دارد و میرزای اصفهانی در سلک نیک‌بختان عهد غیبت کبری در می‌آید، و به او القا می‌شود که حقیقت معرفت و معرفت حقیقت را از کجا باید به دست آورد. او می‌فهمد و بلکه می‌یابد علمی که به برکت قرآن کریم در زلال نفسِ معصوم تبیین یافته است کجا و آنچه در فلسفه و عرفان اصطلاحی مطرح می‌شود کجا؟ این علم، علمی الهی و خود کِفاست و بی‌نیاز از همه جا و همه کس، و دستگاه شناختی است مستقل و جامع و برتر از هر دستگاه شناختی که تاکنون در تاریخ بشر عرضه گشته است. مکتب معارفی میرزای اصفهانی، که باید به اعتباری ایشان را در سدهٔ چهاردهم هجری مؤسّس آن دانست، از این طرز فکر مایه می‌گیرد. او خویش را با فروغ این معارف از مشکلات رسته و از مضایق جَسته می‌یابد، از وادی معارف ممتَزج به ساحل دریای معارف خالص و ناب هدایت می‌شود: و با مدد تعقلات ممتد قرآنی از رشحات «علم مصبوب» بهره‌مند می‌گردد و از این جا وی انسانی است جز گذشته...

دورهٔ اخیر زندگی علمی میرزای اصفهانی ۲۵ سالی است که به مشهد مقدس مهاجرت کرده (۱۳۴۰ تا ۱۳۶۵ق) به القای دروس تحقیقی خارج و نشر مبانی معارف و دادن دیدِ اجتهادی در مسائل عقلی و داشتن درک انتقادی از فلسفه و عرفان پرداخته است. در این درس‌ها برخی از عالمان بحّاث و استاد دیده به راحتی آن دیدگاه‌ها را نمی‌پذیرفته‌اند و مرتب اشکال می‌کرده‌اند، که موجب پختگی بیشتر مطالب می‌شده است. این است که اصحاب میرزا دیگر هیچ گاه از آن آموخته‌ها دست برنمی‌داشتند.

از تعالیم مهم میرزای اصفهانی تأکید بر این موضوع است که وجه اعجاز قرآن و دلیل معجزه بودنِ آن (که معمولاً فصاحت و بلاغت می‌شمرند) بیشتر از هر چیز دیگر جنبهٔ علمی قرآن است در شناخت حقایق هستی، و جدید بودن و تازه بودن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

«علم قرآنی»، و اینکه چیزی از سنخ معقولاتی که قرن‌ها در میان متفکران و مرتاضان سابقه داشته نیست. قرآن علم تازه است و معرفت و شناخت کامل و نوآیین، و این دریافتی است بسیار عظیم که او را در شمار یکی از احیا گران مبانی تربیت الهی و معالم انبیایی و حقایق قرآنی درمی‌آورد.[1]

تذییل

گفته شد میرزا مهدی اصفهانی را باید در سدهٔ چهاردهم مؤسّس مکتب معارفی خراسان (مشهد) دانست. این تعبیری است گرانسنگ، که شرح مستوفای آن را دانشمند محقق، حسن طارمی‌راد در مقاله‌ای بیان کرده‌اند که خواندنی است. به رعایت اختصار به نقل تعریف اصطلاحی «مؤسّس» بسنده می‌شود و علاقه‌مندان را به اصل مقاله ارجاع می‌دهیم.

«مؤسّس کسی است که یک آموزهٔ اساسی یا یک دستگاه علمی خالص را مطرح می‌کند، و این ارائه آن قدر قدرت و قوت دارد که مدت‌ها به صورت یک منظومهٔ پویا رشد می‌کند و گسترش می‌یابد. مثلاً ما شیخ انصاری را «مؤسّس» می‌خوانیم، چون نظام «علم اصول» در دورهٔ جدید همچنان مرهون اوست...»

«از جهت دیگر او یک منتقد علمی است که با نگاه انتقادی به دخالت علوم بشری در علوم دینی نگریست. کاری که معمول و رایج نیست.»[2]

۳. شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸ ق-۱۳۸۶ق)

نامبرده استاد مستقیم شادروان محمدرضا حکیمی در معارف اسلامی و فلسفهٔ انتقادی و عرفان حقیقی است، لذا در تجلیل و گرامیداشتِ وی بسیار گفته و به

۱. مکتب تفکیک برگرفته و گزیده از ص ۲۱۲-۲۲۹.

۲. حسن طارمی‌راد، میرزا مهدی اصفهانی و رهیافتی نو در معرفت دینی. مشعل معرفت، ارج نامه آیت الله سید جعفر سیدان، موسسهٔ معارف اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ۱۳۹۵، ج ۱ ، ص ۴۴۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

حق گفته است. در این مقال نمی از یمی نقل می‌شود:

عالم ربانی و مربی بزرگ و متعقل سترگ، جامع معقول و منقول حضرت شیخ مجتبی قزوینی از متألهان زبدهٔ قرآنی در سدهٔ پیشین است و سومین رکن بزرگ مکتب تفکیک در سده چهاردهم هجری قمری، که آنان را بدین مکتب تعلقی ویژه است.[1]

شیخ پس از تحصیلات مقدماتی به همراه پدر به نجف اشرف مشرف گشت، و حدود هفت سال از عالمان بزرگی کسب فیض کرد: سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷ق)، میرزا محمدتقی شیرازی(م. ۱۳۳۸ق). میرزا محمدحسین نائینی (م. ۱۳۵۵ ق). سپس به قزوین بازگشت و به خدمت دانای حقایق و اسرار سید موسی زرآبادی که شوهرخواهر وی بود رسید، و در راه کسب علم باطن افتاد و بسیاری از «علوم محتجبه» را از او آموخت. همین استاد بود که وی را از همان اوان به سستی مبانی معارف غیرقرآنی واقف ساخت، و روی دل او را از فلسفه یونانی و عرفان هندی به سوی مشرق «انوار قرآنی» بگرداند.[2]

شیخ مجتبی سپس به قم آمد و از درس خارج شیخ عبدالکریم یزدی (م. ۱۳۵۵ق) استفاده کرد. آن گاه رخت به مشهد کشید و در آستانهٔ فیاض رضوی ماندگار گشت و از این استادان بزرگ بهره‌مند گردید:

آقا بزرگ حکیم مشهدی (م. ۱۳۵۵ق)، حاج میرزا محمد آقازاده کفائی (م. ۱۳۵۶ ق)، شیخ موسی خوانساری (مؤلّف **حاشیهٔ مکاسب**)، میرزا مهدی اصفهانی (م.

۱. مکتب تفکیک، ص ۲۴۱.
۲. همان، ص ۲۴۳-۲۴۴.
۳. همان، ص ۲۴۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

۱۳۶۵)، حاج آقا حسین طباطبایی قمی (م. ۱۳۶۶).[۱]

چهل سال تدریس

شیخ مجتبی قزوینی پس از گذراندن مراحل یاد شده و کمال‌پذیری با ریاضات و عبادات، خود مربّیی کامل گشت و در شمار عالمان باطن در آمد، و از سال ۱۳۴۷ق در حوزه مشهد شروع به تدریس و تربیت طلاب کرد و ده‌ها تن عالم و مدرس و واعظ و محقق را در سایهٔ مهر آیین خویش پروراند... او برای هر محصّلی و هر اُسوه جویی مایهٔ تسلّایی بود تأثیرگذار، و به سادات احترامی ویژه می‌گزارد... روش او در تدریس فلسفه بسیار آموزنده و نشان دهندهٔ «تفکر اجتهادی» در «مقام تعقل» بود، بدین معنی که مرعوب کسی نشوید و به تقلید از استاد یا فیلسوفی قناعت نکنید و همواره مشعل «تعقل مستقل» را از دست ننهید.[۲]

آثار مکتوب

افزون بر زحمات چهل سالهٔ وی در تعلیم و تدریس، آثار مکتوب معظم له **بیان الفرقان** است به فارسی در پنج جلد.

جلد اول در توحید قرآن و فرق‌های آن با توحید فلسفه و عرفان (دربارهٔ علم خداوند، حدوث عالم، مسئله بدا، جبر و تفویض، قضا و قدر...). جلد دوم در بیان وحی و نبوت از نظر قرآن و فرق‌های آن با تعریف وحی به مشرب فلسفه و عرفان، و نیز وجوه اعجاز قرآن و معارف نو آیین آن. جلد سوم در بیان معاد خالص قرآنی (معاد جسمانی) و تفاوت آن با معاد برزخی و مثالی در فلسفه، و ذکر اصولی که معاد قرآن مبتنی بر آن است: حدوث عالم، خلقت انسان و عوالم آن، خلقت حضرت آدم علیه‌السلام، ردّ تناسخ، امکان خراب شدن عالَم و خلقت عالم دیگر. جلد

۱. همان، ص ۲٤٥.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

چهارم در بیان نقش معصوم در هدایت اصلی و ضرورت رجوع به معصوم و حدیث ثقلین، و رد مطالب سخیف غزالی در **القِسطاس المستقیم**.

جلد پنجم بیان الفرقان در تحلیل مسائل غیبت معصوم و رجعت و شفاعت و تبیین احادیثی درباره غیبت و ظهور و قیامت و توضیح علائم این دو حادثه سترگ که خلط شده است.

از دیگر آثار مکتوب استاد، رساله‌ای در معرفة النفس و نیز رساله‌ای در نقد علمی اصول یازده گانهٔ ملاصدرا می‌باشد. نیز نسخه‌هایی در برخی علوم غریبه. این رسائل چاپ نشده است، در صورتی که مقام علمی فلسفی و عرفانی ایشان در این رسائل بیشتر بروز یافته است.[1]

تکمله

آموزگاران و مروّجان نخستین مکتب تفکیک به اختصار معرفی شدند. حق‌گزاری ایجاب می‌کند از دو تن عالم عامل دیگر هم یاد شود که در ترویج و تبیینِ بیشترِ مکتب تفکیک کوشیدند، و هر دو تقریبا همسن[2] بودند و در مدرسه نواب مشهد تحصیل می‌کردند. هر دو در درس معارف شیخ مجتبی قزوینی و درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی تلمذ کرده بودند. این دو دانشمند پارسا آیت الله سیدجعفر سیدان دام بقائه و شادروان محمدرضا حکیمی هستند. در پایان این نوشتار اشاره‌ای به نوع خدمات مخلصانه هر یک می‌شود تا تکمِله‌ای باشد برای آشنایی بیشتر با ترویج‌کنندگان و استادان مکتب تفکیک در عصر حاضر، که در مشهد و خاستگاه آن زاده و بالیده‌اند.

۱ . همان، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۲. محمدرضا حکیمی متولد ۱۴/ ۱/ ۱۳۱۴ و سید جعفر سیدان متولد ۱۱/ ۷/ ۱۳۱۳ است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

نخست از آیت الله سید جعفر سیدان آغاز می‌کنیم: استوانهٔ استوار و رکن رکین مکتب معارفی خراسان (مکتب تفکیک) آیت‌الله سیدجعفر سیدان دام بقائه است که عالمی مؤدّب به آداب شرعی و مجاهدی نستوه در بحث و مناظره و تبیین معارف قرآن و حدیث است، و در تدریس و مباحثات علمی مغایرت مکتب وحی را با آراء فلسفی و عرفانی (صوفیانه) - که ریشه در قبل از اسلام دارد- با ادله عقلی اثبات می‌کند.

«در اینجا باید به ادب و متانت معظم له در رویارویی با مخالف و نقد آراء اشاره شود، که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان است، همچون استاد بزرگوار خویش (شیخ مجتبی قزوینی) به شیوهٔ نقد عالمانه و حفظ احترام بزرگان اعتقادی تمام دارد. وی از شیخ مجتبی نقل می‌کند که فرمود: ما با این مطلب بحث داریم و این شخص حالا در چه وضعی است [و چه عقیده‌ای دارد] خدا می‌داند».[۱]

ویژگی دیگر آیت الله سیدان باریک‌بینی و نکته‌یابی ایشان است در تفاسیر و کتب فلسفی و عرفانی که موارد خلاف را می‌یابند و به توضیح آنچه با آموزه‌های قرآن و حدیث متفاوت است می پردازند و صورت صحیح آنها را با استدلالی پذیرفتنی بیان می‌کنند.[۲]

از امتیازات مهمّ معظم‌له قدرت بیان و مهارت در سخنوری است که چون بر منبر وعظ می‌نشیند و آیه‌ای از کلام الله مطرح می‌کند، به افاضهٔ الهی آنچه شایسته گفتن در آن مجلس است، به خاطرشان می‌رسد. در جواب دوستی که پیشنهاد می‌کرد به

---

۱. مشعل معرفت، ص ۱۹، برای اطلاع از آثار مکتوب ایشان رجوع شود به محمد زارع بوشهری، میراث استاد، گزارش توصیفی کتابهای آیت الله سید جعفر سیدان، همان، ۲۸۳-۳۴۶. در چکیده‌ی آن مقاله می‌خوانیم: «معارف وحیانی مجموعه‌ی ۳۵ نوشتار و مشتمل بر مقالات، درس گفتارها، گفتگوها و مناظراتی است که در گذشته به صورت پراکنده و اکنون یک جا منتشر شده است».

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۳. توضیح اشکال‌هایی که به تفسیر المیزان گرفته‌اند و به علامهٔ طباطبایی حضوراً گوشزد کرده‌اند.

جای انتقاد از فلسفه و عرفان اصطلاحی به مباحث اخلاقی در جامعه بپردازید، گفتند... «سخنرانی‌های زیادی دربارهٔ تمام دعاهای قرآن کرده‌ام. بحث از نشانه‌های متقین در قرآن و انسان کامل در قرآن از دیگر موضوعات مورد توجّه من بوده است.»[1]

می‌دانیم سخنوری بر منبر وسیله‌ای است که واعظ در آن شنوندگان را نسبت به سخنانش - که حکمت دینی و اخلاق است- اقناع و ترغیب می‌کند. اقناع تصرّف در عقل و فکر شنونده و نوعی تعلیم است، و ترغیب تأثیر گذاشتن بر نفس و دل اوست. بنابر این سخنور باید دلی دردمند و سری پرشور و دهانی گرم داشته باشد تا گفتارش در مستمعان شوری و حالی پدید آورد و به عمل صالح بر انگیزاند، و این چنین است حضرت سید جعفر سیدان - دامت افاضاته- که منبری آموزنده و تأثیرگذار دارد.[2]

برای اطلاع از آثار مکتوب معظم‌له رجوع شود به: **مشعل معرفت**، میراث استاد، گزارش توصیفی کتاب‌های آیت الله سید جعفر سیّدان، ص ۲۸۳ - ۳۴۶.

گفتنی است پیشنهاد انتشار ارج‌نامهٔ آیت الله سیدان (مشعل معرفت) را عبد مخلص الهی محمدرضا حکیمی داده است.

دومین دانشمند پارسایی که مکتب تفکیک را در این عصر در مجامع علمی- دینی و برخی مطبوعات مطرح کرد محمدرضا حکیمی (فروردین ۱۳۱۴-۳۱ مرداد ۱۴۰۰) فرزند عبدالوهاب بود. از امتیازات شخصی آن مرحوم تحصیلات کامل ادبی او نزد محمدتقی ادیب نیشابوری (م. ۱۳۵۵ش) است و شرکت در انجمن ادبی که در

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: محمد مهدی رکنی یزدی، تبلیغ دین، مسئولیت‌ها و بایسته‌ها، همان، ج ۲ ، صفحه ۶۲۳- ۶۳۵ .

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

مشهد تشکیل می‌شد و به نقادی شعر می‌پرداختند، و او در جنب تحصیلات حوزوی فقه و اصول نزد استادان برجسته، از آن نشست‌های ادبی نیز بهره می‌برد و به تشحیذ قریحهٔ خود می‌پرداخت. از این رو توانست به عربی و فارسی شعر سراید و مایهٔ تحسین استاد خود شود.[1]

اما آنچه مورد نظر نویسنده می‌باشد یادآوری این واقعیت است که آن مؤمن پاک اعتقاد، این همه قدرت بیان و قوت بنان و توان نویسندگی را در پیشگاه قرآن و عترت پیامبر اکرمﷺ نثار کرد و به ترویج ثقلین پرداخت، که در مجموعهٔ دوازده جلدی **الحیاة** و سایر کتاب‌هایش دیده می‌شود.[2] برای نشان دادن عظمت این تصنیف و تألیف به اشاره گویم: برای نوشتن و نشر همین ۱۲ جلد پر برگ و بار، اگر می‌بایست توسط دولت انجام گیرد یک اداره لازم بود، ولی ایمان و سخت کوشیِ سه برادر آن را سامان بخشید با بهترین تجلید و چاپ.

مکتب تفکیک و معرفی تازهٔ آن: در آثار دینی و کتاب‌های تربیتی و اخلاقی اولویّت و اصالت با معنی و مقصود است، اما نکتهٔ مهم این است که برای بیان معانی و عرضه آموزه‌ها، الفاظ و تعبیرات اهمیت حیاتی دارند، و عرضه مفاهیم و افکار کمتر از خود فکر و نظریه نیست. این نکته در نظر آن استاد بس مهم بوده و کاملاً رعایت کرده است، از این‌رو نثرش شیوا و با واژگان غنی و تعبیرهایی دلنشین است. مگر کلام الله معجزه‌اش در آغاز نزول و در سوره‌های قصار، برای عرب جاهلی- که معلّقات سبع محصول کارگاه قریحه‌اش بود- جز فصاحت و بلاغت بود؟ مگر نه این است که قرآن مجید آهنگین است و با آن که شعر نیست ولی

۱. درباره‌ی شخصیت و افکار و خدمات علمی- دینی و کتاب‌های شادروان محمدرضا حکیمی خوشبختانه کتابی کامل با نثری شیوا و هنرمندانه نوشته شده با این مشخصات: محمد اسفندیاری، راه خورشیدی، اندیشه نامه و راه نامهٔ استاد محمدرضا حکیمی، راجع به آن قصیده به صفحه ۲۵ رجوع شود.

۲. برای آگاهی کامل از کتابهای مرحوم حکیمی و تبحرش در نویسندگی رجوع شود به: راه خورشیدی، ص ۳۳۲-۳۵۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

جاذبه‌اش از هر شعری بیشتر است. مگر نام خطبه‌ها و نامه‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را **نهج‌البلاغه** نگفته‌اند؟ آری؛ عرضهٔ سخن به قدر محتوایش اهمیت دارد، و خواننده را به درون مایهٔ آن متوجّه می‌کند و موجب اقناع ذهن و ترغیب به عمل می‌نماید، و این است هنر بزرگ آن دانشمند پرمایه و نویسنده خوش سلیقه، که توفیق یافت **مکتب تفکیک** را چنان عرضه کند که استادان فلسفهٔ دانشگاه تهران نیز به عین عنایت به آن نگریستند و زیرکانه نظریات اصلاحی یا انتقادی خود را هم بیان کردند.[1]

کتاب **مکتب تفکیک** افزون بر تعریف اصل مکتب وحی و جدایی‌اش در باورهای دینی از فلسفه و عرفان صوفیانه، تاریخ تفکر را در سده‌های پیشین بیان کرده و با افزودن پیوست‌ها بسیاری از مسائل مبهم را روشن کرده است، مثلاً مشکل اصلی را «تأویل» اصول اسلامی که در قرآن آمده دانسته است.[2]

اما خصیصه آن دوست دل آگاه، دردمندی و دلسوزی فراوان برای محرومان و تهیدستان از ضروریات زندگی است. آدمیزادگان اکثراً در فکر نان و مکان و زندگی گذرای خویش هستند. اندک انسانهایی صاحب درد و نگران حال همنوعان وجود دارند، در حدی که خود را از یاد ببرند و برای دیگران فریاد برآورند و دادخواهی کنند و حکیمی از این نوادر روزگار بود. شگفت‌آور آن که او خود در خانواده‌ای مرفه بزرگ شده بود. پدرش که از محترمین بازار و مردی پرهیزکار بود کارگاه بافندگی جوراب داشت و به گفته حجت‌الاسلام محمد حکیمی به بنده، قصد داشت

۱. به عنوان نمونه چنین اظهارنظرهایی رجوع شود به: دکتر رضا داوری اردکانی، خواندنی‌ترین کتاب، مرزبان توحید، کارنامه‌ی محمدرضا حکیمی، تدوین سعید حسینی – کاظم حسینی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی الحیاة، ۱۳۹۱، ص ۴۲۲-۴۲۷.
۲. مکتب تفکیک ۶۹- ۷۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

هر چند پسری که دارد آنها را برای طلبگی به حوزه بفرستد و چنین کرد.

از مواهب الهی به استاد حکیمی- که وی را از اقران ممتاز کرده- همین دلسوزی برای محرومان و در فکر بینوایان بودن است، که از اوان جوانی در وجودش بوده، و بعدها هم فراموش نشده بلکه افزایش یافته، چنان که در اکثر و بلکه همهٔ آثار قلمی اش دفاع از حقوق آنان که در اموال زراندوزان و سارقان اقتصادی است دیده می‌شود. اما سرِ تیز خامهٔ او متوجه عالمان است: «یکی از وظایف حتمی روحانی و عالم و واعظ دینی توجه به امور مردم و نظر داشتن به مردم گرفتار و محروم و چگونگی گرفتاری‌ها و سختی‌های آنان است. اگر عالم دینی و واعظ روحانی به این امور توجه نداشته باشد از عمل به سیره پیامبر اعظمﷺ و ائمه طاهرینعلیهم‌السلام جدا گشته است، و در این صورت خواهی نخواهی شخصی حرفه‌ای خواهد بود نه وارث رسالت پیامبران و امامان».

این بثّ الشّکوی ضمن شرح حال یکی از عالمان تفکیکی یعنی میرزا جواد آقای تهرانی است که عالمی عامل به وظایف اجتماعی‌اش بوده، دربارهٔ آن بزرگ می‌نویسد:

«از تصوّر احوال مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی - که خود در مشهد اطلاع داشتم که به قشرهای محروم و بینوا رسیدگی می‌کند و اخیراً نیز چیزهایی شنیده‌ام- هیجان‌های انسانی خفتهٔ روزگاران پیشین باز در این خامه زنده گشت و این سطور به قلم آمد. و روشن است که... همیشه استثنا هست. از روحانیّین برخی را نیز می‌شناسم که راه انبیا و اوصیا را می‌سپارند و غم انسان محروم را غم خود می‌دانند. به هر حال هر کس چنین است گوارایش باد، و هر که جز این است بدا به حالش، هر کس باشد به ویژه عالم دینی و واعظ و روحانی.»[1]

۱. همان، ۳۰۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

او از این رو بیشتر عالمان دینی را مخاطب قرار می‌دهد که این جمله از **نهج‌البلاغه** را همواره در نظر داشته و در بسیاری از کتاب‌هایش نقل کرده است: ما أخذَ اللهُ علَی العُلماءِ أن لایُقارّوا علی کِظَّةِ ظالمٍ ولا سَغَبِ مَظلوم:

«اگر خداوند از «علما» پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگیِ ستمگران و گرسنگیِ مظلومان سکوت نکنند (مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می‌ساختم)[1] این گونه توضیح می‌دهد: «بنگرید! نمی‌فرماید: «وما اخذ اللهُ علی الملوک...» مسئولیت‌های اجتماعی را متوجه پادشاهان نمی‌داند، متوجه حُکّام و امرا نمی‌داند، زیرا که در اسلام، مسئولیت نخست متوجه آگاهی است و سپس متوجه قدرت...»[2]

بازتاب این دل‌سوزی برای محرومان و زاغه‌نشینان، این است که فریاد عدالتخواهی‌اش بلند می‌شود، و از حاکمان و متصدیان امور جامعه می‌خواهد عملاً تدبیری اندیشند و فاصله طبقاتی موجود را بردارند. مهم این است که راه حل شرعی آن را هم ارائه می‌دهد که «زکات باطنی یا غیررسمی است».

نویسندگان **الحیاة** در فصل ۴۱ از باب دوازدهم جلد ششم (صفحه ۴۱۶-۴۴۶) از احادیث نقل شده این نتیجه را می‌گیرند که زکات باطنی و «حق معلوم» که در آیه «والّذین فی اموالِهم حقٌّ معلوم للسائل والمحروم»/ (معارج/ ۲۴- ۲۵) آمده تنها یک حکم اخلاقی نیست، بلکه در سرحدّ وجوب شرعی است. این نتیجه‌گیری پس از بحث-های فقهی مستند به احادیث و فتاوی و در نظر گرفتن مسائل اجتماعی و اقتصاد نوین مطرح شده است. از این حدیث و احادیث فصل ۴۱ پس از بحث علمی این نتیجه به دست می‌آید که در نظام اقتصادی اسلام دو قسم قانون برای از بین بردن

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس)، ۱۳۸۳، ص ۴۸.
۲. راه خورشیدی، ۷۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

فقر و ناکامی‌های مردم وجود دارد: ظاهری برای زدودن اشکال مختلف فقر، و باطنی برای اشکال دیگری که زکات ظاهری نمی‌تواند جوابگو باشد. امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مقدار «حقّ معلوم» در آیه می‌فرمایند: چیزی است که هر کس از مال خویش برای پرداختن مقرر می‌کند و لازم است با اندازهٔ توانایی و قدرت مالی او توافق داشته باشد. پس این یکی دیگر از نصاب‌های اسلامی است که تشریح کرده تا تفاوت‌های طبقاتی کاهش یابد.[1]

نویسندهٔ دردمند **الحیاة** در پایان آن فصل طولانی به هیجان آمده می‌شورد و می‌گوید:

«به عدالت قسم که چنین نیست! و خدا برتر از آن است که توانگرانِ ستمگر می‌گویند، بلکه هزینه‌های این دختران و پسرانِ محروم از خوراک و پوشاک و مسکن همه در اموال ثروتمندان است، و خداوند متعال در روز قیامت به حساب خودداریِ ایشان از دادن حقوق الهی و غصب کردنِ زاد و توشهٔ بندگان خدا رسیدگی خواهد کرد.»

خوانندهٔ دل آگاه احساس می‌کند سخن **الحیاة** در چنین مواردی که به دادخواهی مظلومان و اِحقاق حق تنگ‌دستان می‌رسد، مانند نفَسُ المهموم است یا نَفثة المصدور[2] که گوینده را با بیان آن تسکینی دست دهد و مخاطب را به قبول وا دارد و این است هنر نویسندگی.

گفتنی است عدالت‌طلبیِ آن دل آگاه و دادخواهی‌اش برای حقوق مطلق محرومان و مظلومان جهان، واسطهٔ العِقد و حلقهٔ اتصالی شده بین او - به عنوان عالم برجستهٔ

---

۱. بنگرید به: الحیاة، ج ۶، ص ۴۱۶ تا پایان فصل.

۲. نَفثَةُ المصدور: خلطی که مبتلا به درد سینه بیرون افکند کنایه از سخنی که حاکی از غم درونی باشد و گوینده را به گفتن آن تسکینی حاصل شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]

اسلام- و تنی چند از غیرمسلمانان، و حتی شخصی مانند فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا که برایش نامه‌ای نوشته و او نیز رسید نامه را اعلام کرده است.[1]

اصل این نامه در کتاب **نان و کتاب** که مجموعه ده نامهٔ استاد محمدرضا حکیمی است، نقل شده.

در پایان نتیجهٔ نوشتار را با این پرسش ساده آغاز می‌کنم: اگر یک تن از ما یا عالمی از علمای اعلام به ۱۴۴۳ سال قبل برگردد، و از پیام‌آور اسلام اصول باورهای اسلامی را - که توحید و معاد است- سؤال کند، پاسخ رسول خدا ارجاع به چه مأخذ و کتابی است؟ جز کتاب خدا و گفتار و رفتار معصومین (سنت)، حدیث متواتر ثقلین نیز همین را می‌گوید، و مکتب تفکیک نیز به همین حقیقت دعوت می‌کند. آری عقاید اسلامی را باید از دو منبع اصلی آن - قرآن و عترتِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - آموخت؛ اما فلسفه را برای اطلاع از آراء مِلل و نِحل گوناگون می‌توان خواند، به شرط آنکه در پی تطبیق آن از راه تأویل آیات بر نیامد و حق انتقاد و نقّادی را برای خود قائل بود.

رحمت الهی بر همهٔ علمای پارسای روشنگر افکار و پیروانشان باد.

۱. دستخط فیدل کاسترو در مرزبان توحید، ص ۶۰۴ دیده می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.72.5.1]